



# گزشت

فصلنامه اطلاع‌رسانی در حوزه نقد و تصحیح متون، نسخه‌شناسی و ایران‌شناسی

دوره سوم، سال هفتم، شماره سوم، پاییز ۱۴۰۱ [انتشار: تابستان ۱۴۰۳]

«میراث جهان ایرانی»، چهارمین نشریه میراث مکتوب • فرمان تولیت بقعه ابوسعحاقیه مصلای شیراز، کارگاه نسخه‌نویسی در سده نهم / عبدالله شیخ‌الحکامی • باب الفاظ کفر از جواهر الفقه محمد بن منصور بخاری (تألیف نیمه قرن ۶ ق/۱۲) / حمیدرضا بابک سلطانی • فصلی در الفاظ کفر از کتاب الولد الشقیق و الحافظ الخلیق (همراه با نگاهی به رساله سبیل و ده کلمه در الفاظ کفر به تصحیح رسول جعفریان) / سعید لیاد • نگاهی دوباره به واژه «سامان» در مصرع‌های شاهنامه / رضا غفوری؛ نسخه‌ای از قصیده البرده منسوب به خوش‌نویس شهیر، یاقوت مستعصمی / رانلا وت؛ ترجمه، امیرحسین داوودنی • پسر گمراه نوح در قرآن / گابریل سید ریولز؛ ترجمه، نسیم حسینی • آیا سفونما، نوشته ناصر خسرو قبادلی است؟ / سعیدرضا توکلی صابری • رباعیات کافی ظفر همدانی و قطب‌الدین عتیقی آهروی در سفینه رباعیات دانشگاه استانبول / علی کامل • یادگاری از ایران‌شناس عارف، لئونارد لویسن / مهرداد کویانی • نگاهی به فهرست نمایشگاه نسخ خطی کتابخانه شخصی سلطان فاتح / علی منوری آق‌نله • سعادت اهل فارس، درباره‌ی انتساب مؤلف تاریخ خلیج فارس به کازرون / محمداصف میرزابیگانی • ریشه‌شناس چه می‌کند؟ (۱۴) / سید احمدرضا قلم‌شمار • نویسنده‌ای که سراپا مهر بوده، سبوری در احوال و آثار محمد گلبن / مهدی بهخاک • زندگی و آثار صاری عبدالله اقلدی / نصرالله صالحی



فصلنامه اطلاع‌رسانی در حوزه نقد و تصحیح متون،  
نسخه‌شناسی و ایران‌شناسی  
دوره سوم، سال هفتم، شماره سوم  
پاییز ۱۴۰۱ [انتشار: تابستان ۱۴۰۳]

صاحب امتیاز:

مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب

مدیر مسئول و سردبیر: اکبر ایرانی

معاون سردبیر و سرویراستار: مسعود راستی‌پور

مدیر داخلی: یونس تسلیمی پاک

طراح جلد: محمود خانی

چاپ دیجیتال: میراث

نشانی مجله:

تهران، خیابان انقلاب اسلامی، بین خیابان دانشگاه و  
ابوریحان، ساختمان فروردین (شماره ۱۱۸۲)، طبقه دوم.

شناسه پستی: ۱۳۱۵۶۹۳۵۱۹

تلفن: ۶۶۴۹۰۶۱۲

دورنگار: ۶۶۴۰۶۲۵۸

www.mirasmaktoob.com  
gozaresh@mirasmaktoob.ir

بها: ۶۰۰،۰۰۰ ریال

روی جلد: جلد لاک‌پوش و گل و بته، متعلق به مصحفی  
مورخ ۱۲۱۲ق، به نشانی M III 157 کتابخانه دانشگاه  
بازل (Basel).

## فهرست

### سرخ

«میراث جهان ایرانی»، چهارمین نشریه میراث مکتوب ..... ۴-۳

### بستر

فرمان تولیت بقعه ابواسحاقیه مصلائی شیراز، کارگاه نسخه‌نویسی در سده نهم/ عمادالدین شیخ‌الحکامی ... ۷-۵  
باب الفاظ کفر از جواهر الفقه محمد بن منصور بخاری (تألیف نیمه قرن ۴) / حمیدرضا بابک (بابک) سلمانی ..... ۳۲-۸  
فصلی در الفاظ کفر از کتاب الولد الشفیق و الحافظ الخلیق (همراه با نگاهی به رساله سبید و ده کلمه در الفاظ  
کفر به تصحیح رسول جعفریان) / سعید لیان ..... ۴۶-۳۳  
نگاهی دوباره به واژه «سامان» در مصرع‌های از شاهنامه / رضا غفوری ..... ۵۱-۴۷  
نسخه‌ای از قصیده البردة منسوب به خوش‌نویس شهیر، یاقوت مستعصمی / رافائلا ویت: ترجمه:  
امیرحسین داوودندی ..... ۵۸-۵۲  
پسر گمراه نوح در قرآن / گابریل سعید رینولدز: ترجمه: نسیم حسنی ..... ۷۰-۵۹  
آیا سفرنامه نوشته ناصر خسرو قبادیانی است؟ / محمدرضا توکلی صابری ..... ۸۱-۷۱  
رباعیات کافی ظفر همدانی و قطب‌الدین عتیقی آهری در سفینه رباعیات دانشگاه استانبول /  
علی کاملی ..... ۸۴-۸۲

### نقد و بررسی

یادی و یادگاری از ایران‌شناس عارف، لئونارد لوینسن / مجدالدین کیوانی ..... ۸۸-۸۵  
نگاهی به فهرست نمایشگاه نسخ خطی کتابخانه شخصی سلطان فاتح / علی صفری آق‌قلعه ..... ۹۶-۸۹  
سعادت اهل فارس: درباره انتساب مؤلف کتاب تاریخ خلیج فارس به کازرون / محمداصق  
میرزابولقاسمی ..... ۱۰۱-۹۷

### پژوهش‌های در باب تحقیق

ریشه‌شناسی چه می‌کند؟ (۱۴) / سید احمد رضا قائم‌مقامی ..... ۱۰۹-۱۰۲

### آشنایی با پژوهشگران و متن پژوهان (۸)

نویسنده‌ای که سراپا مهر بود: سیری در احوال و آثار محمد گلبن / مهدی بهخیا ..... ۱۱۸-۱۱۰

### ایران در متون و منابع عثمانی (۳۷)

زندگی و آثار صاری عبدالله افندی / نصرالله صالحی ..... ۱۲۵-۱۱۹

در کتابخانه گنج‌بخش در پاکستان به تاریخ ۱۲۹۶ق/۱۷۷۹م وجود دارد. نویسنده بر اساس نسخه کتابخانه ندوة العلماء و کتابخانه بریتانیا و تصحیح خواجه الطاف حسین تصحیح جدیدی را فراهم کرده است.<sup>۱</sup> بنابراین با وجود این نسخه‌ها نمی‌توان نسخه‌های سفرنامه را متأخر دانست، زیرا دست‌کم دو نسخه آن به ترتیب ۴۳۸ و ۳۴۲ سال قدمت دارند، که بسیار بیش از قدمت نسخه ۱۵۲ ساله سفر است.

## ۲. اندک بودن تعداد نسخه‌های سفرنامه

با توجه به تعداد نسخه‌های یادشده و نسخه‌های متعدّد دیگری که قدمت کمتری دارند، این ایراد نیز به جا نیست. اما کم بودن نسخه‌های سفرنامه نسبت به نسخه‌های کتاب‌های قدیمی دیگر دلایل بسیاری دارد. یکی قدمت زمانی ناصر خسرو است. از کتاب‌های نویسندگان قرون سوم تا پنجم هجری معمولاً نسخه‌ها به تعداد زیاد و خیلی قدیمی در دست نیست. قدمت و تعداد نسخه‌های کتاب یک نویسنده رابطه معکوسی با سال تألیف کتاب دارد. هرچه کتاب قدیمی‌تر باشد، تعداد نسخه‌های آن کمتر است و نسخه‌های کتاب فاصله بیش‌تری با زمان تألیف دارند، زیرا زمان باعث نابود شدن کتاب شده و کاغذ عمر زمانی محدودی دارد.

ناصر خسرو چند سال پس از رسیدن به بلخ به یمگان متواری می‌شود و همه عمر را در آن‌جا می‌گذراند. یمگان در جای کوهستانی و دورافتاده‌ای است و ناصر خسرو بقیه عمر را با تعداد معدودی از شاگردانش معاشرت داشته است. از آن‌جایی که هم با سلجوقیان و هم عباسیان در افتاده بود و به علمای دینی و حکام دولتی می‌تاخت، او را ملحد و رافضی اعلام کرده بودند. همه به خورش تشنه بودند و کتاب‌هایش ضاله محسوب می‌شد و داشتن آن‌ها بسیار خطرناک بود. فقط نسخه‌هایی در میان اسماعیلیان فارسی‌زبان باسواد دست به دست می‌گشت. او اصرار داشت که به فارسی بنویسد و همه کتاب‌هایش به زبان فارسی است، بنابراین وسعت دایره نشر کتاب‌هایش بسیار محدود بود. اگر او به عربی می‌نوشت و یک نسخه از آن به دست اسماعیلیان در مصر می‌رسید، به تعداد زیادی تکثیر و در

۱. ناصر خسرو، سفرنامه بر پایه کهن‌ترین نسخه موجود در کتابخانه لکهنو، به کوشش محمد رضا توکلی صابری، انتشارات علمی و فرهنگی، ۵۹۲ صفحه، تهران.

## آیا سفرنامه نوشته ناصر خسرو قبادیانی است؟

محمد رضا توکلی صابری

persidex@hotmail.com

در چند دهه اخیر بعضی پژوهشگران در انتساب و اعتبار سفرنامه ناصر خسرو شک کرده و آن را از آن ناصر خسرو ندانسته‌اند. ایشان پنج ایراد به سفرنامه می‌گیرند: ۱. متأخر بودن نسخه‌های کتاب؛ ۲. اندک بودن تعداد نسخه‌های آن؛ ۳. معدود بودن ارجاع و اشاره نویسندگان دیگر به سفرنامه؛ ۴. نبود ذکر سفرنامه در دیگر آثار ناصر خسرو؛ ۵. مشابه نبودن نثر سفرنامه با نثر زمانه یا دیگر کتاب‌های ناصر خسرو. ما به ترتیب به هر پنج ایراد پاسخ می‌گوییم:

### ۱. متأخر بودن نسخه‌های سفرنامه

پژوهشگران معمولاً به دو نسخه شارل شفر، مربوط به سال ۱۲۹۲ق/۱۸۷۴م و ۱۲۹۴ق/۱۸۷۷م اشاره دارند، که شارل شفر فرانسوی تصحیحی از آن‌ها را همراه با ترجمه فرانسوی در سال ۱۲۹۸ق/۱۸۸۱م منتشر ساخته است. ایشان می‌گویند وجود فقط این دو نسخه، که چندان هم قدیم نیست، قابل اعتماد نیست. این پژوهشگران از نسخه‌های دیگری که در زیر می‌آوریم بی‌خبر بوده‌اند.

خواجه الطاف حسین حالی می‌نویسد شفر این نسخه‌ها را از روی نسخه دیگری که مربوط به سال ۱۵۷۵/۱۰۰۶ق است رونویسی کرده است. این نسخه اکنون در کتابخانه مدرسه ندوة العلماء در شهر لکهنوی هندوستان وجود دارد. الطاف حسین این نسخه را تصحیح کرده و در سال ۱۲۹۹ق/۱۸۸۲م منتشر کرده است. البته نسخه دیگری قدیمی‌تر از نسخه شارل شفر به تاریخ ۱۱۰۲ق/۱۶۹۱م در کتابخانه بریتانیا وجود دارد. نسخه دیگری هم به خط نستعلیق مایل

سطح گسترده‌ای پخش می‌شد و نویسندگان زیادی به آن ارجاع می‌دادند، به‌ویژه آن‌که در سفرنامه شرح تحسین‌آمیزی از وضعیت قاهره و کشور مصر و شوکت المستنصر بالله داده‌است. در دیوان شعرش و در کتاب‌های دیگرش هم المستنصر بالله را می‌ستاید.

غیراسماعیلیان اگر با محتویات کتاب‌های مخالف بودند آن‌ها را یا نابود می‌کردند و یا با حذف و اضافاتی بازنویسی می‌کردند، همچنان‌که در مورد کتاب گشایش و رهایش انجام شده‌است. کافی است کتاب بیان‌الادیان تألیف ابوالمعالی محمد بن نعمت علوی بلخی را در نظر بگیریم. این قدیمی‌ترین کتابی است که در آن به ناصر خسرو و کتاب‌هایش اشاره شده‌است و در سال ۴۸۵ق، یعنی چهار سال پس از مرگ ناصر خسرو (۴۸۱ق) تألیف شده‌است. این نویسنده خراسانی معاصر ناصر خسرو از اهالی غزنه، پایتخت غزنویان، است. علوی بلخی چون معاصر و هم‌وطن و هم‌زبان ناصر خسرو بوده‌است باید اطلاعات زیادی از ناصر خسرو داشته بوده‌باشد، ولی فقط به دو کتاب وجه دین و دلیل‌المتحیرین ناصر خسرو اشاره کرده‌است. علت آن باید اختلاف دینی و عقیدتی علوی بلخی با ناصر خسرو یا کم بودن تعداد نسخ کتاب‌های ناصر خسرو و دسترس نداشتن به آن‌ها بوده‌باشد، چنان‌که می‌نویسد:

و دو تن معروف بودند در روزگار ما که ایشان به محلّ صاحب‌جزیرگی رسیده بودند. یکی ناصر خسرو که به یمگان بدخشان مقام داشت، و آن خلق را از راه ببرد، و امروز آنجا همان طریقت او برجاست. و دیگری حسن صباح به اصفهان می‌نشست، و اکنون می‌گویند که به ری آمده‌است و متواری گشت، و خلقی کثیر از مردم خراسان و عراق بی‌راه کرده‌است و بدین مذهب خوانده‌است. و این‌قدر بدان سبب نوشته شد تا اگر کسی از این جنس سخن گوید، داند که سخن ایشان و بدان التفات نکنند، و زرق ایشان نخرند، و گفتم که ایشان دو گروه‌اند: الناصریه، اصحاب ناصر خسرو و او صاحب مذهب بود و صاحب تصنیف و کتاب وجه دین و کتاب دلیل‌المتحیرین او تصنیف کرده‌است، و بسیار کس را از اهل طخارستان از راه شده‌اند، و آن مذهب گرفته‌اند.<sup>۲</sup>

۲. ابوالمعالی محمد بن نعمت علوی بلخی، بیان‌الادیان، به تصحیح محمدتقی دانش‌پژوه، با همکاری قدرت‌الله پیشنمازاده، موقوفات دکتر محمود افشار بزدی، ۱۳۷۶، تهران، ص ۷۲-۷۳.

در چنین شرایطی، که معاصران هم‌زبان و هم‌وطنش چنین دیدگاهی نسب به او داشتند، ناصر خسرو در یمگان به تبلیغ می‌پرداخت. معلوم است که نویسندگان دیگری که فارسی نمی‌دانستند و خراسانی هم نبودند، یا هم‌مذهب او نبودند، چرا در کتاب‌هایشان درباره‌ او به بدی سخن گفته‌اند یا از ذکر نام او پرهیز داشته‌اند. به همین علت است که مریدان معتقد به ناصر خسرو در برابر دشمنانش، که او را ملحد می‌دانستند و لعن می‌کردند، زندگی‌نامه‌ای برای او نوشتند و کرامات و خرق‌عادت‌هایی به او نسبت دادند و او را تا حدّ پیامبران صاحب معجزه بزرگ داشتند.

۳. معدود بودن ارجاع و اشاره نویسندگان دیگر به سفرنامه از قرن پنجم به بعد، در هر قرن نویسندگان مختلف در یک یا دو کتاب به سفرهای ناصر خسرو یا سفرنامه اشاره کرده و یا از آن نقل کرده‌اند. دست‌کم سیزده منبع از این پانزده منبع که در زیر می‌آید پیش از سال ۱۰۰۶ق (تاریخ کتابت قدیمی‌ترین نسخه ناصر خسرو) نوشته شده‌اند:

۱. قدیمی‌ترین تألیفی که از سفرنامه نقل کرده کتاب جهان‌نامه است. محمد بن نجیب بکران، مؤلف جهان‌نامه (تألیف ۶۰۵ق)، در شرح کتاب‌های مورد استفاده‌اش می‌نویسد:

و همچنین کتاب اشکال اقالیم که محمد بن بحر الرهنی تألیف کرده‌است، و کتاب مسالک و ممالک که عبدالله بن محمد بن خردادبه جمع کرده‌است، و سفرنامه ناصر خسرو و غیر آن جمع کردیم و جمله را با یکدیگر موازنه کردیم، تا آن اختلاف به اندکی بازآمد.<sup>۳</sup>

بعضی از مطالب جهان‌نامه که از سفرنامه ناصر خسرو گرفته شده‌است عبارتند از: شرح آینه اسکندریه، توضیح جزر و مد، توضیح آب شیرین اطراف تنیس، گیاهی که از آن روغن بلسان می‌گیرند و آن گیاه فقط در عین الشمس در مصر امکان رشد دارد، بعضی مطالب مربوط به مصر و رود نیل، و بعضی اطلاعات مربوط به

۳. جهان‌نامه، متن جغرافیایی تألیف شده در ۶۰۵ق، محمد بن نجیب بکران، به تصحیح محمدامین ریاحی، انتشارات ابن‌سینا، ۱۳۴۲، تهران، ص ۷. [پیش‌تر آقای فرهاد قربان‌زاده به یادکرد سفرنامه در جهان‌نامه اشاره کرده‌اند (رک. کانال تلگرامی ایشان با عنوان «از ویرایش»). گزارش میراث]

او نوشته است:

حکیم فاضل بارع زاهد سالک ناسک ناصر خسرو سیدی  
بوده است از بلخ، همواره در سیر و سیاحت بوده و  
ریاضت‌های عینف کشیده و اکثری شعر او در نعت پیغمبر،  
علیه الصلوة و السلام، و منقبت امیرالمؤمنین علی، علیه  
السلام، و آل او باشد. در آخر عمر، در ده یمگان منزوی شده  
و کتب بسیار در توحید و کل علوم ساخته، چنانکه در  
قصیده‌ای می‌گوید:

ز تصنیفات من زاد المسافر  
که معقولات را اصل است و قانون  
اگر بر خاک افلاطون بخوانی  
به رشک آید از او جان فلاطون

چنان شنیدم که وقتی به قزوین رسید، به دکان پینه‌دوزی رفت  
و بنشست که پافزار را اصلاحی کند. ناگاه در بازار قزوین  
غوغا برخاست. پینه‌دوز از دکان برخاست و در میان آن غوغا  
افتاد. چون بازگشت، لقمه [ای] گوشت بر سر درفش داشت.  
ناصر پرسید که این چیست و این غلبه چه بود؟ گفت:  
شخصی شعر ناصر خسرو خوانده بود، او را پاره پاره کردند،  
این لقمه از گوشت اوست. ناصر پای‌افزار رها کرد و گفت:  
در شهری که شعر ناصر باشد من نباشم، و برفت.<sup>۷</sup>

۶. در سفینه تبریز، گردآوری محمد بن مسعود تبریزی  
(تألیف ۷۲۱-۷۲۳ق) درباره زلزله تبریز از سفرنامه ناصر  
خسرو چنین نقل شده است:

این معنی ناصر خسرو در سفرنامه خود آورده است که درین  
تاریخ من به تبریز رسیدم و به زلزله خراب شده بود و  
چهل هزار آدمی هلاک شده، به قولی در سنه اربع و ثلاثین و  
اربعمائه آبادان کردند و به قولی در خمس و ثلاثین و  
اربعمائه.<sup>۸</sup>

۷. حمدالله مستوفی در تاریخ گزیده (تألیف ۷۳۰ق) چند  
سطری درباره مذهب ناصر خسرو و سال تولد و کتاب  
روشنایی نامه دارد، اما درباره سفرنامه چیزی نمی‌نویسد.<sup>۹</sup>

۶. رشیدالدین فضل الله همدانی، جامع التواریخ (اسماعیلیان و فاطمیان)، تصحیح  
محمدتقی دانش‌پژوه و محمد مدّرسی، انتشارات علمی و فرهنگی، ج ۳، ۱۳۸۱،  
تهران، ص ۵۹.

۷. مجموعه دیوان اشعار شاعران، ۷۱۴ق، میکروفیلم ش ۴۳۱۴ کتابخانه مرکزی  
دانشگاه تهران.

۸. محمد بن مسعود تبریزی، سفینه تبریز، نشر دانشگاهی، ۱۳۹۳، تهران، ص ۴۳۹.

۹. مستوفی، حمدالله، تاریخ گزیده، به کوشش عبدالحسین نوایی، امیرکبیر، ۱۳۳۹،  
تهران، ص ۷۵۳.

عربستان. شیوع تب در میان مردم اهواز و شاد بودن اهل  
تبت که در جهان‌نامه آمده در جامع الحکمتین ناصر  
خسرو هم آمده است.

۲. قزوینی در آثار البلاد و اخبار العباد (تألیف در ۶۷۴ق) از  
قول امیر حسام‌الدین [ابوالموید بن نعمان] درباره ناصر  
خسرو و فرار او به یمگان مطالبی دارد که شبیه همان  
افسانه‌هایی است که در زندگی‌نامه جعلی منسوب به  
ناصر خسرو هست و در مقدمه بعضی نسخه‌های  
سفرنامه آمده است؛ اما ذکری از سفرنامه نمی‌کند.<sup>۴</sup>

۳. کاشانی در زبدة التواریخ (تألیف ۷۰۰ق) بخش مربوط به  
توصیف شهر قاهره، بازگشودن رود نیل و دربار  
المستنصر بالله را با عنوان «صفت شهر و احوالی که  
بدان مخصوص است از سفرنامه ناصر خسرو» با  
افزوده‌ها و کاستی‌هایی نقل می‌کند، که نشان می‌دهد  
یا به اصل یادداشت‌های ناصر خسرو دسترسی داشته  
و یا از نسخه دیگری از سفرنامه نقل کرده است.<sup>۵</sup> این  
مفصل‌ترین نقل از متن سفرنامه است که برای اختصار  
آن را در این جا نمی‌آوریم.

۴. رشیدالدین فضل الله همدانی در کتاب جامع التواریخ  
(تألیف در حدود ۷۱۰ق) درباره سفر ناصر خسرو و فرار او  
به یمگان می‌نویسد:

«و ناصر خسرو به آوازه مستنصر از خراسان به مصر آمد، و  
هفت سال در آن جا ساکن بود و هر سال به حج می‌رفت و به  
مصر رجوع می‌نمود. و آخر، به راه حج به بصره آمد و با  
خراسان گشت و به بلخ دعوت علویان مصر می‌کرد. اعداء  
قصد او کردند، بر کوه یمگان متواری شد و تا بیست سال بر  
آن جا بماند و به آب و گیاهی قناعت می‌نمود».<sup>۶</sup>

۵. نسخه‌ای خطی (کتابت ۷۱۴ق) شامل دیوان شاعران  
مختلف، از جمله ناصر خسرو، وجود دارد که در معرفی

۴. زکریا بن محمد بن محمود قزوینی، آثار البلاد و اخبار العباد، ترجمه و اضافات  
از جهانگیر میرزا قاجار، به تصحیح و تکمیل میرهاشم محدث، انتشارات امیرکبیر،  
۱۳۷۳، تهران، ص ۵۶۶-۵۶۷.

۵. جمال الدین ابوالقاسم عبدالله بن علی بن محمد کاشانی، زبدة التواریخ، بخش  
فاطمیان و نزاریان، به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه، مؤسسه مطالعات و تحقیقات  
فرهنگی، ۱۳۶۶، تهران، ص ۶۴-۷۸.

۸. حافظ ابرو (د. ۸۳۳ق) در کتاب جغرافیای خود، توصیف شهر تنیس و حلب و بیت المقدس و حرم الشریف و مهد عیسی و مسجد اقصی را از سفرنامه ناصر خسرو اقتباس کرده است و بعضی جملات و عبارات آن کاملاً شبیه جملات سفرنامه است، اما فقط یک جا به طور مستقیم درباره معرة النعمان و ملاقات با ابوالعلاء معری از سفرنامه نقل می‌کند، که کمی مفصل‌تر از سفرنامه ناصر خسرو است و ممکن است به اصل یادداشت‌های ناصر خسرو دسترسی داشته و یا از نسخه دیگری از سفرنامه نقل کرده باشد:

ناصر خسرو در سفرنامه خود نوشته است که «در رجب سنه [ثمان و] ثلاثین [و اربعمائه] به معرة النعمان رسیدم. شهری بزرگ و آبادان بود. باروئی حصین از سنگ گرد شهر کشیده. چون [در شهر] رفتم ستونی سنگین دیدم گرد و نیکو، و سنگ‌های چهارسوی به اندام و بزرگ بر سر هم نهاده، و آن ستون [سنگین بر زیر آن] سنگها [بر پای کرده و به ارزیر درزهای آن] استوار گردانیده، و بر آن ستون نقشی چند کرده و بر وی چیزی چند نوشته، نه به خط تازی. سؤال کردم که چیست؟ گفتند: این طلسمی است از برای کژدم، به ایام قدیم کرده‌اند تا کژدم در این شهر نباشد و نیاید؛ و اگر از بیرون درآرند و رها کنند، بگریزد و در شهر [نیاید]. بالای آن ستون ده ارش قیاس کردم، و بازارهای [او] بسیار معمور دیدم. [و بدین شهر مردی بود که او را] ابوالعلاء معری می‌گفتند. بزرگتر مردمان این شهر بود، نابینا و توانگر و پرنعمت. او را بنده و آزاد بسیار کارکن. تمامت مردم شهر او را چون بندگان و خدمتکاران بودند [و] او خود زاهد و عابد. گوشه‌ای گرفته و در کنجی نشسته [و] گلیمی پوشیده و موی سر تراشیده. به روزی یک قرص جوین بیش نخوردی و جز از آن طعامی به کار نبردی. [چنین] شنیدم از مردمان معتمد که در سرای او گشاده است و نابینا او کار شهر می‌گزارند. مگر مهمی کلی باشد یا شغلی نازک پیش آید، پیش او روند [و] او نعمت خود از خلق دریغ ندارد. صایم الدهر و قایم اللیل باشد. طعام کم خورد ولی به مردم بسیار دهد و از کس چیزی نستاند و اگر به دل خود برند قبول نکند و به شغل دنیا

مشغول نشود. در ادب و شعر و علوم دیگر به درجه‌ای است که فضلالی زمین مغرب و بغداد و بصره مقررند که در این عصر به پایه او کس نیست و نبوده است. کتابی تصنیف کرده است [و] فصول الغایات نام نهاده و سخنانی آورده چون رمزها و مثلها، به الفاظی فصیح و عبارتی صحیح عجب که مردمان بر آن واقف نشوند مگر اندکی. و آن کتاب کس بر وی نخوانده است. از آنکه او را تهمت کرده‌اند که تو این کتاب «به» معارضه قرآن کرده‌ای. پیوسته پیش او دویت سیصد کس باشند که از نواحی دور آمده که ادب و شعر خوانند و دیگر علم‌ها. و شنیدم که او را بیش از صد هزار شعر است، مرا به دیدن او رغبت افتاد. الحق چنانکه گفته بودند صدچندان بود. کرم‌های بسیار کرد. از او پرسیدم که چندین نعمت که خدای تعالی ترا داده است چرا نخوری و به مردمان دهی؟ جواب داد که از آن من این است که می‌دهم و آنچه می‌خورم [بیا من] تالب گور بیش نباشد. هرچه از این معنی سؤال کردم جوابی به وجه فرمود. آنگه اجازت خواستم و برفتم. این حکایت به همان عبارت ناصر خسرو نقل افتاد.<sup>۱۰</sup>

۹. حافظ ابرو در کتاب دیگرش، مجمع التواریخ السلطانیه، می‌نویسد:

و ناصر خسرو برای مستنصر از خراسان به مصر رفت و هفت سال در آن بلاد بود. هر سال به حج رفتی و باز به مصر رجوع کردی تا آخر از حج به بصره آمد و از آنجا به کوه خراسان معاودت نمود و گویند در بلخ دعوت علویان مصر کرد. اعداء قصد او کردند بر کوه سمنگان [یمگان] متواری شد و مدت بیست سال بر آنجا بماند و به آب و گیاهی قناعت نمود.<sup>۱۱</sup>

۱۰. در مقدمه شاهنامه بایسنقری (تألیف ۸۳۳ق) آمده است:

و حکیم ناصر خسرو در سفرنامه خویش آورده است که در تاریخ چهارصد و سی و هفت هجری از راه سرخس به طوس می‌رفتم چون به قریه چاهه رسیدیم رباطی نو بود و

۱۰. شهاب الدین عبدالله خوافی، جغرافیای حافظ ابرو، مقدمه، تصحیح، و تحقیق صادق سجادی، میراث مکتوب، ۱۳۷۵، تهران، ج ۱، ص ۳۵۰-۳۵۲. ۱۱. همو، مجمع التواریخ السلطانیه، به اهتمام محمد مدرسی زنجانی، انتشارات اطلاعات، ۱۳۶۴، تهران، ص ۱۶۳.

سال به آب و گیاه قناعت نمود. اوقات حیات امیر ناصر به عقیده صاحب گزیده از صد سال متجاوز بود و از جمله منظومات او یکی کتاب روشنائی نامه است و دیگری سفرنامه که مشتمل است بر وقایعی که در اثناء سیر در معموره ربع مسکون آن جناب را پیش آمده و محاوراتی که او را با افاضل هر بلده اتفاق افتاده.<sup>۱۵</sup>

۱۴. در آتشکده آذر نوشته لطفعلی بیگ آذر بیگدلی (که تألیف آن را در ۱۱۷۴ق به نام کریم خان زند آغاز کرده و تا ۱۱۹۳ به تکمیل آن مشغول بوده است) به نقل از سفرنامه ناصر خسرو، که عموماً زندگی نامه جعلی منسوب به ناصر خسرو است که در مقدمه بعضی از سفرنامه‌ها وجود دارد، می‌پردازد و ماجرای سفر او به مصر و بغداد و بازگشت او را به یمگان شرح می‌دهد.<sup>۱۶</sup>

۱۵. در کتاب ریحانة الادب (جلد اول در ۱۳۲۶ شمسی منتشر شده است) که در سرگذشت ناصر خسرو و آثار او آمده است:

سیاحت نامه‌ای دایر به مسافرت‌های ایران و شام و فلسطین و مصر و جزیره العرب نوشت، شهودات خود را که در این مسافرت‌ها دیده و لطایف و محاوراتی را که بین او و اکابر بلاد واقع شده نشان داد.<sup>۱۷</sup>

بعضی مطالب مربوط به ناصر خسرو در این کتاب از سرگذشت مجعول ناصر خسرو و بعضی داستان‌های غیرواقعی در کتاب‌های پیش از او اخذ شده است و سندیّت ندارد.

#### ۴. ذکر نشدن سفرنامه در کتاب‌های دیگر ناصر خسرو

این نیز استدلال درستی نیست، به چند علت:

– نخست آن‌که از کتاب‌های خوان الاخوان و وجه دین و جامع الحکمتین هم در کتاب‌های دیگرش ذکرش نرفته است؛

۱۵. خواندمیر، غیاث‌الدین بن همادالدین حسینی، حبيب السیر فی اخبار افراد البشر، زیر نظر محمد دبیرسیاقی، کتابفروشی خیتام، ۱۳۳۳، تهران، ص ۹۷۸-۹۷۹.

۱۶. لطفعلی بیگ آذر بیگدلی، آتشکده آذر، به تصحیح سید جعفر شهیدی، مؤسسه نشر کتاب، ۱۳۳۷، تهران، ص ۲۰۲-۲۰۹.

۱۷. میرزا محمدعلی مدرّس، ریحانة الادب، کتابفروشی خیتام، ۱۳۷۴، تهران، ج ۵، ص ۱۰۰.

بزرگ. گفتند این رباط از وجه صله فردوسی است که سلطان محمود بدو فرستاد. چون رسید او وفات یافته بود. وارث او قبول نکرد. سلطان عرضه داشتند، فرمود که هم آنجا عمارتی سازند و این رباط چاهه از آن وجه است.<sup>۱۲</sup>

۱۱. عبدالرحمن جامی در بهارستان (تألیف ۸۷۳ق) که آن را به سلطان حسین بایقرا تقدیم کرده است، در روضه هفتم می‌نویسد:

ناصر خسرو در صناعت شعر ماهر بود و در فنون حکمت کامل، اما به سوء اعتقاد و میل به زندقه و الحاد متهم (شده بود) و او را سفرنامه‌ای است که در اکثر معموره سفر کرده و محاوراتی که با افاضل کرده به نظم آورده.<sup>۱۳</sup>

۱۲. در تذکره دولتشاه سمرقندی (تألیف ۸۹۲ق) به سفرهای ناصر خسرو و ملاقات و گفت‌وگوی او با شیخ ابوالحسن خرقانی و دربه‌دوری ناصر خسرو پرداخته شده است. البته این ملاقات و گفت‌وگو واقعیت تاریخی ندارد و احتمال می‌رود مریدان شیخ برای بالا بردن مقام او ساخته باشند.<sup>۱۴</sup>

۱۳. خواندمیر در کتاب حبيب السیر فی اخبار افراد البشر (تألیف ۹۳۰ق) با احترام زیادی از ناصر خسرو و سفرنامه او یاد می‌کند:

از جمله افاضل شعرا امیر ناصر خسرو معاصر مستنصر بود. ولادت امیر در سنه ثمان و خمسين و ثلاث مائه روی نمود و چون او به سن رشد و تمیز رسید و آوازه حسن سیرت اسمعیلیه را شنید، در زمان خلافت مستنصر از خراسان به مصر شتافت و مدت هفت سال آنجا توطن نموده هر سال به حج می‌رفت و بازمی‌آمد. و در نوبت آخر که به مکه رفت از راه بصره بازگشته عزیمت خراسان فرمود و در بلخ ساکن شد. مردم را به خلافت مستنصر و قبول روش اسمعیلیه دعوت کرد و جمعی از دشمنان قصد جان امیر ناصر نموده خوف و هراس بی‌قیاس بر او استیلا یافت و در جبلی از جبال بدخشان پنهان گشته، مدت بیست

۱۲. شاهنامه بایسنقری، از روی نسخه خطی بایسنقری، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۰، تهران، ص ۲۲.

۱۳. عبدالرحمن جامی، بهارستان، به تصحیح اسماعیل حاکمی، مؤسسه اطلاعات، ۱۳۷۱، تهران، ص ۹۵.

۱۴. دولتشاه سمرقندی، تذکره، به‌اهتمام و تصحیح ادوارد براون، انتشارات اساطیر، ۱۳۸۲، تهران، ص ۶۱.

دوم آن که ناصر خسرو در کتاب‌هایش وقتی به موضوعی می‌رسد که پیش‌تر درباره آن موضوع چیزی نوشته است، برای رعایت اختصار به آن کتاب ارجاع می‌دهد و دیگر از آن کتاب عبارتی نقل نمی‌کند. این‌ها کتاب‌های فلسفی و کلامی هستند و به مناسبت موضوع به آن‌ها اشاره می‌کند. در سفرنامه مطالب فلسفی و کلامی وجود ندارد که در این کتاب‌ها بخواهد به آن اشاره کند.

ناصر خسرو در زاد المسافر به کتاب بستان العقول ارجاع می‌دهد (ص ۳۴۹)،<sup>۱۸</sup> یا در خوان الاخوان به کتاب‌های دلیل المتحیرین (ص ۶۴)، گشایش و رهایش (ص ۵۰، ۱۲۷)، مصباح (ص ۴۰، ۱۶۴، ۱۲۸)، و مفتاح (ص ۲۱۳، ۲۱۹) اشاره می‌کند.<sup>۱۹</sup> همچنین در جامع الحکمتین به بستان العقول، لسان العالم، اختیار الامام و اختیار الايمان، عجایب الصنعة (ص ۳۰۶) و غرایب الحساب و عجایب الحساب (ص ۳۰۷) ارجاع می‌دهد.<sup>۲۰</sup> نیز در کتاب وجه دین به لسان العالم و زاد المسافرین (ص ۳۸) اشاره می‌کند.<sup>۲۱</sup> بعضی از این کتاب‌ها در دست است و بعضی هنوز یافته نشده است. اما غرض ناصر خسرو از ذکر این کتاب‌ها، بدون آوردن عباراتی از آن‌ها، فقط اختصار کلام است، چنان‌که در کتاب جامع الحکمتین هم تصریح می‌کند:

و جواب هر یکی گفته‌ایم به دلایل عقلی و براهین منطقی از بهر آنکه شرط حکماست که مصنّفات سؤالی را با جواب آن سازند. و همه دیدنی‌ها اندر عالم خود سؤال بی جوابست؛ اگر ما آنچه اندرین کتاب **<ها>** گفته‌ایم بازگفتیمی، روزگار ضایع کرده بودیمی. و چو گفتنی بیش از آن ماندست که گفته شده است، ببازگفتن آنچه گفته‌ایم خویشتن را مشغول نکنیم.<sup>۲۲</sup>

– سدیدگر آن‌که در دو کتاب خوان الاخوان و جامع

۱۸. ناصر خسرو، زاد المسافر، به تصحیح محمد عمادی حائری، میراث مکتوب، ویراست دوم، ۱۳۹۳، تهران.

۱۹. همو، خوان الاخوان، به تصحیح سید علی اصغر میرباقری فرد، احسان رئیسی، مرکز چاپ و انتشارات شهید بهشتی، ۱۳۹۴، تهران.

۲۰. همو، جامع الحکمتین، به تصحیح هانری کرین و محمد معین، ج ۲، کتابخانه طهوری، ۱۳۶۳، تهران.

۲۱. همو، وجه دین، به کوشش غلامرضا اعوانی، انجمن شاهنشاهی فلسفه ایران، ج ۱، ۱۳۹۷، تهران.

۲۲. همو، جامع الحکمتین، پیش‌گفته، ص ۳۰۶.

الحکمتین و دیوان اشعارش، عباراتی وجود دارد که صحت انتساب سفرنامه را مستند می‌سازد. ناصر خسرو هنگام رسیدن به باروی شهر معرة النعمان در سفرنامه می‌نویسد:

شش فرسنگ دیگر شدیم، معرة النعمان بود. باره‌ای سنگین داشت. شهری آبادان و بر در شهر استوانه‌ای سنگین، دیدم چیزی در آن نوشته بود به خطی دیگر. از یکی پرسیدم که «این چه چیز است؟»، گفت: «طلسم کژدمی است که هرگز عقرب در این شهر نباشد و نیاید و اگر از بیرون آورند و رها کنند بگریزد و در شهر نیاید. بالای آن ستون ده ارش قیاس کردم.»<sup>۲۳</sup>

او در کتاب خوان الاخوان در صفت چهل و چهارم درباره سفرش به معرة النعمان و دیدن این طلسم توضیح بیش‌تری می‌دهد:

و به شام شهری است مر آن را معرة النعمان خوانند، چون از حلب سوی طرابلس روی بر راه است و چون از دروازه شهر اندر شوی بر راه ستونی سنگین است - بر پای کرده بلند - بر سر آن ستون صورت کژدمی است بزرگ از سنگ تراشیده و مر آن صورت را بر سر آن ستون استوار کرده من آن را دیدم. گفتند مردمان آن شهر که این طلسمی است کز قدیم باز این جا نهاده است و بدین شهر کسی کژدم ندیده است، و اگر از بیرون شهر کژدمی بگیرد و به شهر اندر آرد و رها کند آن کژدم تا از شهر بیرون نشود نیارآمد.<sup>۲۴</sup>

مورد دیگر سفر به اهواز است. ناصر خسرو پس از رسیدن به بصره به حضور «پسر وزیر ملک اهواز» می‌رسد و در سفرنامه او را چنین توصیف می‌کند:

او را رئیس ابو عبدالله احمد بن علی بن احمد گفتندی. مردی شاعر و دبیر بود و خردمند و پرهیزکار بود. ما را نزدیک خویش بازگرفت و از اوّل شعبان تا نیمه رمضان آن جا بودیم و آنچه آن اعرابی کرای شتر بر ما داشت، سی دینار هم این وزیر بفرمود تا بدو دادند و مرا از آن رنج آزاد کردند. خدای تبارک و تعالی همه بندگان خود را از عذاب قرض و دین فرج دهد، بحق الحق و اهله. و چون بخواستم رفت ما را به انعام و اکرام به راه دریا گسیل کرد، چنان‌که

۲۳. همو، سفرنامه (بر پایه کهن‌ترین نسخه موجود در کتابخانه لکهنی)، به کوشش

محمدرضا توکلی صابری، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۹۹، تهران، ص ۱۶۲.

۲۴. همو، خوان الاخوان، به تصحیح سید علی اصغر میرباقری فرد، احسان رئیسی،

مرکز چاپ و انتشارات شهید بهشتی، ۱۳۹۴، تهران، ص ۱۷۳.



در باره رفتن به مهدیه در قیروان است. او می‌نویسد:

از شام تا قیروان که من رسیدم، در تمامی شهر و روستاها هر مسجد که بود همه را اخراجات بر وکیل سلطان بود.<sup>۲۸</sup>

ناصر خسرو از قاهره به قیروان می‌رود و درباره شهرهای این مسیر ۴۵۰ فرسنگی و مردمان آن هیچ اطلاعی نمی‌دهد. قیروان شهر عمده فاطمیان و اولین پایتخت آنان بوده است و مقبره عبيدالله مهدی، اولین خلیفه فاطمی، در شهر مهدیه در ۲۵ کیلومتری شهر قیروان قرار دارد. احتمال می‌رود که علت سفر به اهواز و قیروان برای بردن پیام، دیدار از علمای دینی، آموزش و تبلیغ سیاسی و مذهبی بوده باشد. بنابراین، همان‌طور که گفته شد، علت سکوت درباره این دو شهر و مردمانش ملاحظات سیاسی و مذهبی بوده است. شاید هم به علت رعایت اختصار باشد، چنان‌که پنج بار در سفرنامه تأکید می‌کند که اساس کتابش بر اختصار است.<sup>۲۹</sup>

ناصر خسرو در دیوان اشعارش<sup>۳۰</sup> همان سنی را برای بیدار شدن از خواب غفلت و آغاز سفر یاد می‌کند که در سفرنامه گفته است:

پیموده شد از گنبد بر من چهل و دو

جویای خرد گشت مرا نفس سخن‌ور

سپس به شرح سردرگمی‌ها و سفر به سرزمین‌های مختلف برای پیدا کردن راه حلی برای آنها می‌پردازد و سپس رسیدن به شهری را گزارش می‌کند که دربان آن شهر به او می‌گوید که حاجت تو در همین شهر برآورده می‌شود. این شهر قاهره و دربان آن خواجه مؤید شیرازی است. ناصر خسرو از زبان این دربان می‌گوید:

گفتا «بدهم داروی با حاجت و برهان

لیکن بنهم مهری محکم به لبست بر»

ناصر خسرو می‌پذیرد و آن شخص به همه سؤالات فلسفی و دینی او پاسخ می‌دهد. ناصر خسرو که پاسخ پرسش‌های متعدّدش را دریافت می‌کند می‌گوید:

۲۸. همو، سفرنامه، پیش‌گفته، ص ۲۷۷.

۲۹. همان، ص ۱۱۵.

۳۰. همو، دیوان، به تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۵، تهران، ص ۵۰۸.

در کرامت و فراغ به پارس رسیدیم، از برکات آن آزادمرد که خدای عز و جل از آزادمردان خوشنود باد.<sup>۲۵</sup>

اگرچه می‌گوید که پس از یک ماه و نیم اقامت در بصره در نیمه رمضان به سرزمین پارس می‌رود، اما چهار صفحه بعد تاریخ دیگری را برای خروج از بصره ذکر می‌کند:

فی الجملة منتصف شوال سنة ثلاث و اربعین و اربعمائه از بصره بیرون آمدم و در زورق نشستیم.<sup>۲۶</sup>

و از آنجا به آبادان می‌رود. در این جا دو تاریخ مختلف برای بیرون آمدن از شهر بصره می‌دهد، به این ترتیب یک فاصله زمانی یک‌ماهه، از نیمه رمضان تا نیمه شوال، در این جا وجود دارد که درباره آن چیزی نمی‌گوید. احتمال دارد که در نیمه رمضان برای دیدن وزیر ملک اهواز، یا کارهای تبلیغی یا رساندن پیام، به اهواز رفته و سپس به بصره بازگشته و بار دوم در نیمه شوال به سوی آبادان راه افتاده باشد. رفتن او به اهواز حتمی است، چنان‌که در شرح بیت بیست و هفتم شعر امیر بدخشان در کتاب جامع الحکمتین به سفر خود به اهواز اشاره می‌کند:

و دلیل بر آنک روا نیست که شهری باشد چو اهواز کآن  
قصبه خوزستان است، واندر او بسیار هزار مردست، همه  
مردمان اندرو با تب باشند - سپس از آنک من خود آنجا  
بودم و هیچ تب ندیدم نه خویشتن را و نه بسیار مردم را -  
آن است که گویم: تب مردم را زان آید که مزاج از اعتدال  
بیرون شود به سوی زیادت یا به سوی نقصان، و مردم بدان  
سبب رنجه شوند و طعام نتوانند خوردن، و اگر کودک یا  
بزرگ باشد تنش به نقصان افتد، و اگر چنین جایی باشد  
که هیچ کسان اندرو تندرست نباشد کودکان اندرو بزرگ  
نشوند، و هیچ کس قوی و شادمانه نباشد، و هیچ کس را  
رغبت نیوفتد که بدان شهر شود از بیم بیماری. و این محال  
است، بل به اهواز از آن مردم تندرست و قوی و شادمانه  
هست بی هیچ تب، و اگر شهری چنین باشد که همیشه  
اهلش بیمار باشند، آنجا نه طیب باشد و نه دارو. و این  
محال است، نه موجودست و نه معروف است میان خلق.<sup>۲۷</sup>

موردی دیگر از فاصله زمانی در سفرنامه که ناصر خسرو هیچ از آن سخن نگفته و هیچ تاریخی نداده است،

۲۵. همو، سفرنامه، پیش‌گفته، ص ۳۳۶.

۲۶. همان، ص ۳۴۰.

۲۷. همو، جامع الحکمتین، پیش‌گفته، ص ۱۸۳.

چون سنگ بدم، هستم امروز چو یاقوت  
چون خاک بدم، هستم امروز چو عنبر  
سپس به‌طور ضمنی به خواجه مؤید شیرازی اشاره  
می‌کند:

از رشک همی نام‌نگویمش در این شعر  
گویم که «خلیلی است کش افلاطون چاکر  
استاد طیب است و مؤید ز خداوند  
بل کز حکم و علم مثال است و مصور»  
آباد بر آن شهر که وی باشد دربانش  
آباد بر آن کشتی کو باشد لنگر  
اما در قصیده دیگری نام او را آشکار می‌کند:<sup>۳۱</sup>  
که کرد از خاطر خواجه مؤید  
در حکمت گشاده بر تو یزدان  
شب من روز رخشان کرد خواجه  
به برهان‌های چون خورشید رخشان  
و در شعر دیگری باز به خواجه مؤید شیرازی اشاره  
می‌کند و می‌گوید که حکیمی در قاهره او را از مکر دنیا  
خبیر داده‌است:<sup>۳۲</sup>

آخر به قهر او خبرم داد، همچنین  
از مکر او بزرگ حکیمی به قاهره

۵. تفاوت نثر سفرنامه با نثر زمانه و دیگر آثار ناصر خسرو  
سفرنامه کتاب مختصری است که ناصر خسرو پس از  
بازگشت به بلخ از روی یادداشت‌های سفرش نوشته‌است،  
یعنی در زمانی که هنوز با دستگاه دینی و سیاسی زمانش  
در نیافتاده‌بود. در این کتاب دو بار نام عمر را با عبارت «رضی  
الله عنه» و یک بار نام عایشه را با «رضی الله عنها» و یک بار  
نام طغرل سلجوقی را با «رحمة الله علیه» همراه می‌کند و از  
خلفای عباسی با احترام نام می‌برد. البته امکان این هم هست  
که کاتبان این‌ها را به کتاب افزوده‌باشند، ولی احتمال آن کم  
است. تألیف این کتاب در زمانی است که او به‌عنوان حجّت  
خراسان تازه تبلیغ دینی‌اش را آغاز کرده و نمی‌خواسته‌است  
مخالفتی را برانگیزد.

۳۱. همو، دیوان اشعار، به‌اهتمام سید نصرالله تقوی، انتشارات معین، ۱۳۸۱،  
تهران، ص ۳۷۵ (این قصیده در چاپ مینوی - محقق نیامده‌است).

۳۲. همو، دیوان، مینوی - محقق، پیش‌گفته، ص ۲۶۹.

شخصیت ناصر خسرو در سفرنامه، که زمان آغاز  
بازگشت به خراسان است، شخصیتی است سازگار با وضع  
اجتماعی؛ کسی که تازه می‌خواهد تبلیغش را شروع کند و  
نمی‌خواهد با قدرت دینی و سیاسی درگیر شود. اما پس از  
آزارهای کسانی که آنان را «علمالقبان» می‌خواند و فرار به  
یمگان، شخصی سازش‌ناپذیر، ضد اولیای دین و حکام  
دولتی می‌شود. اما روح کنجکاو، پرسش‌گر و خردگرای او،  
چه در سفرنامه و چه در سایر آثارش، همان‌طور می‌ماند.

هر کس یادداشت‌های سفر خود را نوشته‌باشد، می‌داند که  
نویسنده هنگام نوشتن این یادداشت‌ها بیش‌تر به وقایع و  
تاریخ‌ها توجه دارد تا سبک ادبی و احتجاجات فلسفی و  
کلامی. یادداشت‌های سفر معمولاً زبان روزمره و محاوره‌ای  
دارد. سفرنامه هم چنین سبکی دارد. او با نثری ساده، که  
حالت روایت یک داستان را دارد، برای مخاطب خود  
می‌نویسد. این مخاطبان عموماً مردمی هستند که می‌خواهند  
به حج بروند، یعنی سنی و شیعه. سفرنامه یک راهنمای حج  
به زبان ساده برای همه مردم عادی زمان خودش است. بنابراین  
واژه‌ها ساده است و عاری از واژه‌های فلسفی، کلامی و ادبی  
است که در سایر آثار ناصر خسرو دیده می‌شود. هنگام  
نوشتن یادداشت‌های سفر، وجهی ندارد که نویسنده ساختار  
زبانی کتاب‌های کلامی یا فلسفی‌اش را به کار گیرد.

ناصر خسرو مبتکر سفرنامه حج‌نویسی و آغازگر این  
سنت است. علاوه بر آن، او گزارشگر بسیاری از مطالبی  
است که اولین بار در تاریخ ادبیات ایران گزارش می‌شود  
و در منابع پیش از وی گزارش نشده‌است، و از این نظر باید  
به او آفرین گفت.

کسانی که معتقدند نثر سفرنامه متعلق به قرن پنجم  
نیست کافی است که عبارات علوی بلخی در بیان الادیان  
درباره بی‌دینی ناصر خسرو را که بالاتر آمد با متن سفرنامه  
درباره بی‌دینی قرمطیان مقایسه کنند تا شباهت این دو نثر  
را دریابند. ناصر خسرو می‌نویسد:

و گفتند سلطان آن مردی بود شریف، و آن مردم را از  
مسلمانی بازداشته بود و گفته: «نماز و روزه از شما  
برگرفتم»، و دعوت کرده بود آن مردم را که «مرجع شما جز  
با من نیست»، و نام او ابوسعید بوده است. و چون از اهل  
آن شهر پرسند که «چه مذهب داری؟» گوید: «من

فصلنامه منتشر کرد. او علاوه بر شش منبعی که من ذکر کرده‌بودم، سفینه تیریز را معرفی کرد. جلال متینی هم در تأیید نقد من در یادداشتی بر اهمیت مقدمه شاهنامه بایسنقری تأکید کرد، که آن هم در همان شماره منتشر شد. سپس آن مقاله همراه با یادداشت‌های این پژوهشگران در کتاب سفر دیدار<sup>۳۶</sup> انتشار یافت.

پس از انتشار کتاب فیروز منصوری، این جا و آن جا بعضی محققان در این باره پرسش‌هایی را در رد انتساب سفرنامه به ناصر خسرو مطرح کردند، بدون آن‌که به آن‌ها پاسخی بدهند. اما نوع تشکیک‌ها در حدّ اما و اگر و شاید و چرا بود و هیچ یک نتوانستند جعلی بودن سفرنامه را با ارائه مدرک ثابت کنند. برای مثال حسن انصاری در مقاله خود با عنوان «آیا سفرنامه ناصر خسرو جعلی است؟» در یک خبرگزاری عمومی، پرسش‌های زیادی را مطرح کرد<sup>۳۷</sup> که برخی از آن‌ها از کتاب منصوری گرفته شده و پاسخ آن‌ها در کتاب‌های سفر دیدار و سفر برگزشتنی، پایه‌پای ناصر خسرو در هزارمین زادروز او<sup>۳۸</sup>، در مقاله «نقدی بر نگاهی نوبه سفرنامه ناصر خسرو»<sup>۳۹</sup>، در مقدمه سفرنامه<sup>۴۰</sup> و بخش نام‌ها و جای‌ها و در پاورقی‌های همان کتاب و نیز در این مقاله آمده است. در این جا، برای رعایت اختصار، فقط به چند پرسش حسن انصاری در مقاله مذکور پاسخ می‌دهم.

- پرسش: «چه قرینه درون‌متنی در سفرنامه داریم که این اثر از ناصر خسرو است؟ آیا در خود متن جز آنکه نویسنده خود را ناصر می‌خواند، که لزوماً اشاره به ناصر خسرو ندارد، قرینه دیگری وجود دارد که نشان دهد متن ما از ناصر خسرو است؟»

بلی وجود دارد. ناصر خسرو در سفرنامه پنج بار به خود با نام ناصر اشاره می‌کند. اما در سطر اول صفحه اول سفرنامه،

۳۶. محمد رضا توکلی صابری، سفر دیدار، سفر به کوهستان‌های بدخشان و دیدار از مزار ناصر خسرو، نشر اختران، تهران، ۱۳۹۵.  
۳۷. حسن انصاری، «آیا سفرنامه ناصر خسرو جعلی است؟ افسانه‌سازی و داستان‌های بی‌پایه در سفرنامه»، خبرگزاری کتاب ایران (ایبنا)، ۱۴۰۲.  
۳۸. محمد رضا توکلی صابری، سفر برگزشتنی، پایه‌پای ناصر خسرو در هزارمین زادروز او، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۹۷.  
۳۹. رضا تقفی، «نقدی بر نگاهی نوبه سفرنامه ناصر خسرو»، کلک، دی و بهمن ۱۳۷۳، ۵۸-۵۹.  
۴۰. ناصر خسرو، سفرنامه، پیش‌گفته.

بوسعیدی‌ام». نماز نکنند و روزه ندارند، ولیکن بر محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم و پیغامبری او مقررند. ابوسعید ایشان را گفته است که «من باز پیش شما آیم»، یعنی بعد از وفات، و گور او به شهر لحسا اندر است و مشهدی نیکو جهت او ساخته‌اند و وصیت کرده است فرزندان خود را که «مدام شش تن از فرزندان من این پادشاهی نگاه دارند و محافظت کنند رعیت را به عدل و داد، و مخالفت یکدیگر نکنند تا من باز آیم»<sup>۳۳</sup>.

البته منابع دیگری هم درباره ناصر خسرو وجود دارد که من به آن‌ها دسترسی نداشته‌ام تا بدانم که آیا درباره سفرنامه چیزی نوشته‌اند یا نه. بعضی از این منابع متقدم، علاوه بر منابعی که معرفی کردم، در لغت‌نامه، زیر مدخل سفرنامه معرفی شده‌اند.

از پژوهشگران ایرانی و اروپایی شمار زیادی درباره آثار ناصر خسرو پژوهش کرده‌اند و بسیاری از این پژوهشگران انتساب سفرنامه را به ناصر خسرو تأیید کرده‌اند. تعداد انگشت‌شماری در این انتساب تشکیک کرده‌اند، ولی هیچ یک دلایل معتبری ارائه نداده‌اند، زیرا ایشان به مدارک و منابعی که در سه دهه اخیر درباره ناصر خسرو به دست آمده است دسترسی نداشته‌اند.

آقای فیروز منصوری در کتاب نگاهی نوبه سفرنامه ناصر خسرو<sup>۳۴</sup> مفصل‌ترین ایرادها را به سفرنامه ناصر خسرو وارد کرده است. تئوری او این است که سفرنامه ناصر خسرو کتابی است ساخته و پرداخته انگلیسی‌ها در قرن نوزدهم که برای ایجاد اختلاف میان مسلمانان، با ایجاد فرقه بهائیت و زمینه‌سازی برای ایجاد دولت اسرائیل در یک‌ونیم قرن بعد، نوشته شده است. همه استدلال‌های ایشان برای نفی انتساب سفرنامه به ناصر خسرو در جهت اثبات این نظریه است. نگارنده در نقد این کتاب مقاله‌ای با عنوان «سفالینه‌ای بی‌ارزش»<sup>۳۵</sup> نوشت که در فصل‌نامه ایران‌شناسی منتشر شد. پس از انتشار مقاله، ایرج افشار یادداشتی در تأیید نقد من بر آن کتاب در شماره ۴ (زمستان ۱۳۸۴) از همان

۳۳. ناصر خسرو، سفرنامه، پیش‌گفته، ص ۲۷۷.  
۳۴. منصوری، فیروز، نگاهی نوبه سفرنامه ناصر خسرو، انتشارات چاپخش، تهران، ۱۳۷۲.  
۳۵. محمد رضا توکلی صابری، سفالینه‌ای بی‌ارزش، فصلنامه‌ی ایران‌شناسی، سال شانزدهم، شماره ۲، تابستان ۱۳۸۴.

وسیعش از علوم مختلف زمان در این کتاب و سایر کتاب‌هایش موج می‌زند. فقط یک نفر که به سفر رفته این کتاب را نوشته است، نه چند نفر، آن یک نفر هم ناصر خسرو قبادیانی است. پژوهشگرانی که معتقدند کسی جز ناصر خسرو سفرنامه را نوشته است، باید با ارائه مدارک و شواهد نظریه خود را اثبات کنند؛ یعنی بگویند چه کسی یا کسانی سفرنامه موجود را نوشته‌اند، چرا به جای نام خود در متن کتاب نام ناصر خسرو را گذاشته‌اند و غرض آنان از این جعل چه بوده است و چه منافی داشته‌اند. این پژوهشگران هنوز چنین نکرده‌اند.

نویسنده خود را به‌طور کامل این‌گونه معرفی می‌کند:  
چنین گوید ابومعین ناصر بن خسرو القبادیانی المروزی  
تاب الله عنه.

- پرسش: «مگر با یک نقل چندکلمه‌ای از یک کتاب نسبتاً پربرگی مانند سفرنامه ناصر خسرو در اثری که حدود سیصد سال بعد از او نوشته شده می‌توان اصالت سفرنامه موجود را ثابت کرد؟ [...] یکی دو نفر را دیدم استناد کرده‌اند به اینکه در دو کتاب یادی از سفرنامه ناصر خسرو رفته است: یکی در جهان‌نامه محمد بن نجیب بکران (نوشته شده در سال ۶۰۵ ق) و دیگری در سفینه تبریز از سال ۷۲۳ ق.»

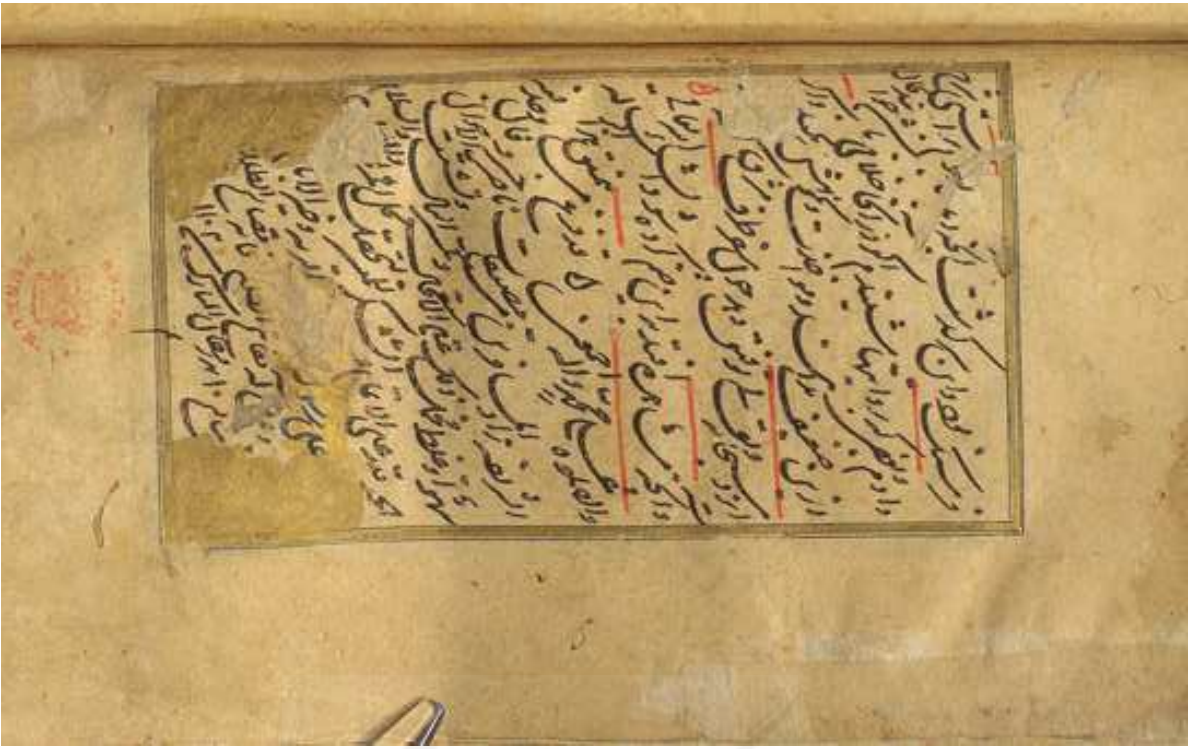
البته که نمی‌توان چنین کرد، ولی نخست آن‌که سفرنامه کتاب پربرگی نیست، بلکه کتاب مختصری است که همه نسخه‌های چاپی آن در حدود ۱۰۰-۱۲۰ صفحه است؛ دوم آن‌که ما در این جا پانزده منبع را که به ناصر خسرو اشاره کرده‌اند و یا از او نقل کرده‌اند و سیزده تای آن‌ها متعلق به پیش از ۱۰۰۶ ق (قدیم‌ترین نسخه سفرنامه، نسخه لکهنو) است ذکر کرده‌ایم. آیا این منابع، به‌علاوه شواهد تاریخی و شواهد درون‌متنی که آوردیم، کافی نیستند؟ انصاری به همین روش و بدون دیدن نسخه لکهنو، با این اما و اگرها سعی دارد اصالت این نسخه را رد کند. سفرنامه را باید به‌دقت خواند و نسخه‌های آن را معاینه کرد. سدیگر آن‌که اگر ناصر خسرو در کتاب‌ها و اشعارش می‌گوید به معرة النعمان، اهواز، قاهره و سرزمین‌های مختلفی رفته است و این با سفرنامه مطابقت دارد، چرا (حتی بدون توجه به منابع و مدارک دیگر) به‌جای انتساب سفرنامه به ناصر خسرو، باید آن را به نویسندگان مختلف یا نویسندگان اروپایی نسبت داد؟ این برخلاف اصل اوکام، فیلسوف انگلیسی، است که می‌گوید: «ماهیات نباید فرای ضرورت تکثیر شود»<sup>۴۱</sup>؛ این اصل را در همه پژوهش‌ها، چه تجربی و چه نظری، باید در نظر داشت.

هیچ کس دیگر را نداریم که بتواند چنین کتابی بنویسد، جز خود ناصر خسرو. روحیه سرکش او، خردگرایی جدی او، عزم استوار، سازش‌ناپذیری بی‌حد و اندازه او و دانش

41. Entities must not be multiplied beyond necessity.

# گزارش‌ها

تصویر ۱: صفحه آخر نسخه سفرنامه، کتابخانه بریتانیا



تصویر ۲: صفحه آخر نسخه سفرنامه، کتابخانه لاهور



## Table of Contents

### Editorial

“The Legacy of the Iranian World”: Fourth Journal of The Written Heritage Research Institute ..... 3-4

### Articles

The Firman for the Supervision of Abu Ishaqqiyya’s Shrine in the Musalla of Shiraz: An Islamic Scriptorium in the 9th Hijri Century / **Emadoddin SIEYKHOLHOKAMAEE** ..... 5-7

The Chapter on Alfaḍ-i Kufr (Heretical Utterances) from *Jawahir al-Fiqh* (Jewels of Fiqh) by Muhammad ibn Manṣūr al-Bukhari (Second Half of the 6<sup>th</sup> Hijri Century(?) / **HamidReza (Babak) SALMANI** ..... 8-32

A Section on Alfaḍ-i Kufr (Heretical Utterances) from *Al-Walad al-Shafiq wa-l-Hāfid al-Khalīq* (The Tender-Hearted Son and the Gentle Grandson), Including an Examination of the Treatise on 310 Heretical Utterances Edited by Rasoul Jafariyan / **Saeed LAYAN** ..... 33-46

A Fresh Look at the word *Sāmān* in a Hemistich of *Shahname* / **Reza GHAFOURI** ..... 47-51

A Copy of the Qaṣīdat al-burda Ascribed to the Famous Calligrapher Yāqūt al-Musta’ṣimī / **Raphaella VELLU**; Translated by **Amit-Hossein DAVOUDVANDI** ..... 52-58

Noah’s Lost Son in the Qur’an / **Gabriel Said REYNOLDS**; Translated by **Nasim HASSANI** ..... 59-70

Was the *Safarnāme* (Travelogue) Written by Nāṣir-i Khusraw? / **MohammadReza TAVAKKOLI SABERI** ..... 71-81

*Rubāṭiyyāt* of Kāfi-i Zafar-i Hamedānī and Qutb al-Dīn-i ‘Atiqī-i Aharī in the Anthology of the University of Istanbul / **Ali KAMELI** ..... 82-84

### Reviews and Critiques

In Memory and as a Memento of the Mystic Iranologist, Leonard Louison / **Majdoddin KEYVANI** ..... 85-88

An Examination of the “*Sultan Fatih’in Şahsi Kütüplüğü*” *Yazma Eser Sergisi Kataloğu* (The Personal library of Sultan Fatih; Catalogue of Manuscript Exhibition) / **Ali SAFARI AQ-QALEHI** ..... 89-96

*Sa’adat-i Ahl-i Fārs* (Prosperity of the People of Fārs): On the Attribution of the Author of *Tarikh-i Khaliq-i Fārs* (A History of the Persian Gulf) to the City of Kazerun / **MohammadSadegh MIRZAABOLGHASEMI** ..... 97-101

### Essays on Research

What Does an Etymologist Do? (14) / **Seyyed AhmadReza QAEMMAQAMI** ..... 102-109

### Introducing Codicologists and Textual Scholars (8)

A Benevolent Author: An Exploration of Muhammad Gulbun’s Life and Works / **Mehdi BETIKTAL** ..... 110-118

### Iran in Ottoman Texts and Sources (27)

Life and Works of Sari Abdullah Efendi / **Nasrollah SALEHI** ..... 119-125